

کننده گواهینامه در مشهد

دسته‌ساز



علی زردانی

محسن مکرم

سرهنک از دید خواهرزاده‌اش همه آقای متخصص صدایش می‌کردیم

دایی جان صادق خان هم به خاطر کاری که داشت و هم به واسطه پنبه مالی پدر بزرگ مرحوم، توان مالی بالایی داشت و از ثروتمندان دوران خودش به حساب می‌آمد. با این وجود، برخلاف بسیاری از اشراف که مثل باران بر سر فرزندانشان جواهر و وسایل آنچنانی غریبی می‌ریختند، برای فرزندانش کتاب و مجله سفارش می‌داد. البته خودش هم خیلی اهل مطالعه بود که باز ننشسته شدنش این خواندن کتاب به یکی از تفریحاتش تبدیل شد. با همین مطالعه و آگاهی فراوان در حوزه کاری اش -راهنمایی و رانندگی- بود که همه او را با لقب متخصص صدا می‌کردند و ما هم دایی جان متخصص می‌خواندیمش.

یکی از کارهای صادق خان در دوران زندگی اش توجه به تحصیل بود. نه فقط برای فرزندانش بلکه برای سایر بچه‌ها هم سعی می‌کرد امکانات مهیا کند تا خانواده‌ها ترغیب شوند بچه‌هایشان به خصوص دختران را به مدرسه بفرستند. یکی از این اقدامات کمک مالی به مدارس برای افزایش امکانات بود. به خاطر دارم در یکی از همین موارد به دبستان پرتویی پول داد که حیاط مدرسه را آسفالت کنند تا دانش‌آموزان دختر مجبور نباشند در محیط خاکی مدرسه روزشان را بگذرانند. دایی جان به همین اندازه به کارش هم اهمیت می‌داد و برخلاف تعدادی از نظامی‌ها که از زیر کار در می‌رفتند، همیشه سر ساعت در محل کارش حاضر می‌شد و البته هیچ وقت پول اضافه‌ای را که با عنوان هدیه برای صدور گواهینامه سوری داده می‌شد، قبول نمی‌کرد.

با همین روحیه و اخلاق بود که همیشه می‌گویم جای بعضی آدم‌ها هیچ وقت پر نمی‌شود؛ مثل دایی جان متخصص. کسی که در ماه‌های محرم و صفر پول پذیرایی مجالس روضه آقای شاه حیدری -از مجالس پر بار مشهد- را می‌داد تا از این طریق هم کمکی به حفظ روضه امام حسین (ع) کرده باشد و هم دست نیازمندی را که برای رسیدن به یک وعده غذا در این مجلس حاضر شده بود، بگیرد و حرف و تأکیدش هم این بود: «دنیا از آدم‌ها ساخته شده، نمی‌توان بدون توجه به درد دیگران احساس انسان بودن کرد».

سرهنک از زبان همسایه گماشتن اولین مأمور مدرسه به دستور صادق خان

کسربایی‌ها آن زمان از خاندان اصیل و تحصیل کرده بودند که حتی عالی‌خانم یعنی مادر سرهنک صادق خان و خواهرش عصمت الزمان هم سواد خواندن بیشتر از قرآن داشتند. علاوه بر این با پنبه مالی بالایشان خدم و حشم فراوانی در خانه داشتند و زیردستشان فراوان بود که لقب خان هم برگرفته از همین است؛ اما با وجود این‌ها هیچ وقت خودشان رانمی‌گرفتند و به معنای واقعی خاکی بودند و احوال پرس همسایه‌ها تا چیزی کم نداشته باشند. جز این برای محله هم زیاد خرج می‌کردند؛ از آسفالت کوچه و خیابان گرفته تا درخت کاری و پیاده‌روسازی. با همین اقداماتشان بود که انتهای خیابان آخوند خراسانی را که زمانی جز زمین بایر چیزی نداشت، آباد کردند.

در بین آن‌ها هم علی اکبر خان، صادق خان و محمود مکرم تنها داماد خاندان کسربایی، بیشتر از همه به فکر مردم بودند. خوب به خاطر دارم یک روز صادق خان از کوچه فروغ رد می‌شد که جوانی جلوی دبیرستان فروغ مزاحم خانم معلمی در حال رفتن به داخل حیاط شد و سرهنک هم صحنه را دید. با تمام سرعت دوید تا پسر مزاحم را بگیرد، اما آن جوان با دو چرخه‌اش فرار کرد. از همان روز صادق خان دستور داد تا جلوی مدارس دخترانه مأمور بگذارند که کسی مزاحم ناموس مردم نشود؛ چرا که معتقد بود افزایش این روند باعث ترک تحصیل دختران به اجبار خانواده‌هایشان خواهد شد. مأمور کوچه فروغ هم امانی نام داشت که هر روز در آن کوچه به دستور آقای متخصص نگهبانی می‌داد تا مدرسه تعطیل شود.

البته همه برادرها این مهربانی را داشتند. خوب یادم هست زمانی که پدرم مستاجر مغازه علی اکبر خان بود؛ هیچ وقت ایشان نمی‌گفت چرا سر هفته و ماه اجاره‌ات را ندادی، حتی اگر پدرم اجاره یک سال را هم نمی‌داد اعتراضی نمی‌کرد. اجاره‌ای که از آن دخترهای علی اکبر خان بود، درواقع این را خودش قانون کرده بود تا در حق دخترها ظلمی نشود. به خاطر همین پدرم به هر اندازه که وسعش می‌رسید اجاره نقدی پرداخت می‌کرد. برای مقدار باقی‌مانده هم علی اکبر خان از مغازه خواروبار خانه‌اش را می‌برد. خدایا مژرتا تقدیر دل‌پاک بود که حتی برای تسویه حساب هم از پدرم سرلیست پرداختی‌ها را نمی‌خواست و کمتر از آنچه حقش بود از مغازه جنس می‌برد تا چیزی هم دست پدرم را بگیرد.

و ۷۰ سال پیش را یادشان باشد، قطعا در خاطر ایشان از مشهد آن روز دستک در کار و انصراف بزرگ شهر گواهینامه می‌داد. مرد باسواد و ماندگارش کرد در این شهر و البته در قلب مردمان این سرزمین. مأمور صادرکننده گواهینامه مشهد شد. «صادق خان کسربایی» یعنی در دوران پهلوی اول و دوم این پست را بر عهده داشت. راهنمایی و رانندگی مشهد، بودند که با گرفتن دستور از شهر بانی شخص می‌کردند و به بی قانونی‌ها در این بخش رسیدگی می‌کردند. وون و کلاس‌های آموزشی سر از نحوه رانندگی، دو چرخه، موتور و... در این حوزه می‌دانند. کسی که جدا از ارائه خدمات در این حوزه، بهیانی بدهند که کسی مزاحم دانش‌آموزان نشود. بی‌کمان همین بود که هنوز هم مشهدهای بعد از سال‌های سال خیابان کسربایی در مردی که نخستین نسل رانندگان مشهدها برورش داده بود و علاوه بر یادش است. خاطراتی که شهر آرمحله برای بازخوانی بخشی زده است. گزارش پیش‌رو مرور زندگی این سرهنک پرکار و با ایمان بزرگ کسربایی برادرزاده‌اش (پسر علی اکبر خان از ملاکان مشهد) و

در خانه بودم که عمو جان سرهنک از راه رسید و تا من را دید که با لباس خانگی بیرون ایستاده‌ام، ابروهایش درهم رفت. وقتی که به خانه آمدم برای اولین بار عصبانیتش را دیدم که می‌گفت: با بی‌ثباتی بیرون رفتن بی احترامی است و از تو که تحصیل کرده‌ای این رفتار بعید است. برای ادب کردن من هم بی‌ثباتی دور انداخت تا همیشه حرفش در گوشم بماند.

صادق خان علاوه بر این‌ها خیلی فنی بود



صادق خان‌نه

به کسی زور

می‌گفت و نه

اهل گوش کردن

حرف زور بود